باید مطرح شـود این اسـت که: ۱. اگر می‌خواهیم در سـطح جهانی مثلاً در مراکزی که مباحث حقوقی دارند، حاضر باشـیم، باید خودمان اول در مسـائل و اصـول فقـه ولایی کاملاً کار کنیم. ببینیم در این اصـول چه مقدارش را با قواعد عقلی خودمان می‌فهمیم و به تعبیر امیرالمومنین(ع) با دفائن العقول و چه مقدارش را شـارع وارد شده اسـت و از مجموعه روایت می‌فهمیم. این‌ها باید مشـخص و تفکیک شود. در رابطه با طرح مفاهیم و اندیشه‌ها، اول باید برای خودمان کاملاً روشن شود.

اگر قرار اسـت در مسائل اقتصادی به جای اینکه شعارهای خالی الگویی ارائه دهیم، باید واقعی حرف بزنیم؛ چون در دنیای غرب خیلی مهم نیست از چه راهی کسب درآمد می‌شود، ولی اگر بخواهیم بگوییم در تفکراتمان محدودیت‌هایی داریم، باید از اول خطمان را جدا کنیم. ما می‌توانیم در کلیات معاملات و روابط اجتماعی خود با شما وارد شویم، اما در بعضی موارد با شما نمی‌توانیم وارد شویم و هماهنگ باشیم. به جای اینکه فلسفه‌ها را بیان کنیم ـ مثلاً فلسفه حرمت شراب را بیان کنیم و سعی کنیم جامعه بین‌الملل را مجاب و همراه با خود کنیم ـ باید این‌گونه عمل کنیم. ما سـعی داریم تفکرات خود را در جامعه بین‌الملل پیـاده کنیم و از همه می‌خواهیم که تفکر مـا را قبول کنند؛ درصورتی‌که این جواب نخواهد داد. باید سه رکن اندیشه و آگاهی و آزادی فراموش نشود. ما باید نسـبت‌ها را کاملاً برای خودمان روشن کنیم تا روشن شود ما چه داریم و چه می‌خواهیم بگوییم؟ آن‌ها چه دارند؟ کجا می‌توانیم با آن‌ها کنار بیاییم؟

یکی از خصائص امت اسـلام این اسـت که در سطح علمی اسناد دارد. حتی اگـر به کتب لغت قدیم نـگاه بیاندازید، قرائات زیادی وجـود دارد. کتب اهل سنت بیشتر، کتب تشیع کمتر؛ اما کتاب‌های ارسطو را نگاه کنید، در آن سماء و قرائت ندارید. مسئله اسناد را در بزرگان مسیحیت و یهود هم نمی‌بینید؛ زیرا برای اینکه اسـلام عقل فردی و جمعی را در انسان رشد بدهد، امام صادق(ع) می‌فرماید: هر مطلبی که مطرح می‌کنید، سند آن را هم بیان کنید. همین یک کلمه می‌تواند جامعه را عوض کند؛ یعنی وقتی دنیای غرب در بخش فرهنگی ببیند حرف‌های ما معین اسـت، این مطلب را از آنجا گرفتیم و مطلب دیگر را از فلان منبع گرفتیم، خیلی راحت می‌تواند ریشه‌های حرف‌های ما را بفهمد و از این طریق می‌توانیم اندیشه‌های دنیای اسلام را در دنیای غرب پیاده کنیم.

در بخش جزایی هم خواهی نخواهی ما با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم. بله اگر کسی توانست از مجموعه شواهد استفاده کند و اثبات کند که در زمان غیبت حدود اسلامی پیاده نشود ـ آن هم نه فقط مراد از غیبت مثل زمان ما، بلکه اگر امام مثلاً در مدینه بود و شیعیان در طوس مرتکب گناهی می‌شوند، آن‌هـا این حدود را پیاده نکنند ـ؛ یعنی حدود اسـلامی بـه خاطر این مقدار خشـونت ظاهریش به امام معصوم محدود شود، دست ما برای تعزیر باز می‌شود؛ لذا می‌توان در احکام جزائی مانور دارد. مثلاً روایت «ادرئوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم»، در کتب ما اصلاً نیامده است و تنها صدوق در کتاب فقیه مرسـله آن را آورده است. این اشتباه نشود با «تدرء الحدود بالشبهات». این مطلب، یعنی هرجا شبهه آمد، حد جاری نمی‌شود؛ ولی آن معنایش این است که شما تا جایی که می‌توانید کاری کنید حد جاری نشود. همان زندان‌زدایی که در دنیای امروز خیلی کاربرد دارد. یک نفر را نزد عمر آوردند که دزدی کرده بود. عمر به او گفت که دزدی کرده‌ای؟ ولی با گوشه چشمش به او اشاره کرد که بگو نه ... . این جریان از امیرالمومنین(ع) هم نقل شده است، ولی در فقه خود آن را نداریم. آیا می‌توانیم بگوییم که اجرای حدود چون ظاهر سـنگین دارد، برگردد به حضور امام معصوم(ع)؟ در این صورت مسئله خیلی عوض می‌شود؛ یعنی ما در قانون جزایی دست‌مان خیلی باز می‌شود.

اما در سطح جهانی چه کار باید کرد؟ اولاً باید با تدبیر و آگاهی صحیح وارد شد. حرف‌های سبُک فایده ندارد. باید دقیقاً بفهمیم طرف چه می‌گوید؟ باید اول سـطح جهانی را بفهمیم، مشکلات آن‌ها را بفهمیم، قابلیت خودمان را بفهمیم، ببینیم می‌توانیم با آن‌ها به توافقی برسیم و یا نه؟ طبیعتاً در جاهایی به این نکته می‌رسـیم که عیسـی به دین خود، موسی به دین خود. مثلاً ما نمی‌توانیم «معاملات غرری» را امضاء کنیم؛ اما شـاید در آمریکا بگویند که یکی از منابع مهم جمع‌آوری ثروت برای ما، معاملات غرری است؛ لذا خواهی نخواهی ما با این‌ها به توافق نمی‌رسیم؛ ولی نباید این‌گونه فکر کنیم که همه در فکر توطئه علیه ما هستند. در اقتصاد جدید خیلی‌ها نظر به این دارند که اصلاً اقتصاد ربطی به مقوله عدالت ندارد. حال ما از این طرف فقط بخواهیم ایـن دیـدگاه را رد کنیم، فایده‌ای ندارد. می‌توانیم بگوییم شـما یک تفکر و زاویه نگاه دارید، مثلاً مادی‌نگر هسـتید، ولی مـا تفکر دیگری داریم و خدا را هم می‌بینیم. آن‌ها می‌گویند که سه عامل در منفعت است: کار و سرمایه و طبیعت، ولی ما می‌گوییم عامل چهارمی هم هسـت که آن هم خدا است. رابطه بین من و طبیعت را باید خدا کمک کند و... .

اینکه ما در روابط بین‌الملل مشکل داریم، چون خیال می‌کنیم عدالت یک امر لازم در اقتصاد اسـت و این‌ها ظالم‌اند و آدم‌کُش. نه، این‌ها با آن تفکر پیش رفتند و اساسشان این است و می‌گویند اگر شما درست می‌گویید، الگوی خود را در جامعه‌ای پیاده کنید و به همه نشـان دهید تا ما هم بررسی کنیم. شما در ایران خودتان، این الگو را پیاده کرده‌اید، آیا موفق بوده‌اید؟ منابع طبیعی و محیط‌زیست خود را حفظ کرده‌اید؟ آیا نیروی کار را حفظ کرده‌اید؟

باید نقص‌های خودمان را بپذیریم. البته گاهی نیز موضوع اعتقاد و ایمان ما است که آن‌ها متوجه نمی‌شوند و نمی‌فهمند؛ لذا باید ببینیم در سطح بین‌الملل در کدام وادی می‌خواهیم وارد شـویم؟ فرهنگی، سیاسـی، حقوق بین‌الملل، تجارت یا ... . فقه ولایی در مقدار زیادش و فقه استنباطی بیشترین قسمتش، عقل علمی و رشد عقلانی انسان است. باید بتوانیم این را عینیت ببخشیم و در جامعه احساس کنیم.

پس با وجود شـرایطی می‌توان در سطح مسائل جهانی وارد شد: ۱. شناخت کلمات و حرف‌های آن‌ها، ۲. شـناخت موارد اختلاف، ۳. اصرار ما بر صحت مواضـع اصولی و توجیه آن و اینکه آیا عمـلاً آن را در جامعه پیاده کرده‌ایم یا نه؟

اگر در فقه ولایی خوب و قوی کار شـود، خیلی از آفاق را باز خواهد کرد. روح اسـلام را تطبیق‌پذیر خواهد کرد و واقعاً یکی از راه‌های اساسـی و جامع «انتم الاعلون» همین است. باید در حوزه‌های علمیه، اصول فقه ولایی تدوین شـود. در این افقی که من می‌بینم، امیدی ندارم که کاری شـود. در فکر فلسـفه اصول فقه افتاده‌اند؛ اما در فکر اصول فقه ولایی نیسـتند، درحالی‌که این امری ضروری است؛ چه در سطح جهانی و چه در سطح معرفت دقیـق روایات و احکام و تاریخ. بر این اسـاس، حتی در قسمت‌هایی می‌توانیم با اهل سنت حرف متفاوت بزنیم.

در سـطح جهانی چـه کار باید کرد؟ اولاً باید با تدبیر و آگاهی صحیح وارد شـد. حرف‌هـای سـبُک فایـده ندارد. بایـد دقیقاً بفهمیم طرف چه می‌گوید؟ باید اول سـطح جهانـی را بفهمیم، مشکلات آن‌ها را بفهمیم، قابلیت خودمان را بفهمیم، ببینیم می‌توانیم با آن‌ها به توافقی برسیم و یا نه؟